irannewspaper.ir

• پنجشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۲ • سال بیست‌ونهم • شماره ۸۲۰۲
• اذان ظهر ۱۲/۰۳ • اذان مغرب ۱۹/۴۰ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۱ • اذان صبح فردا ۳/۰۳ • طلوع آفتاب فردا ۴/۴۸

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی‌طلب
• **سردبیر:** حسام الدین برومند
• **معاون فنی:** محمدملاعلی اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی(سیاسی) • مهدی مهرپور(اقتصادی) • مصطفی وثوق‌کیا(فرهنگی) • آزاده سهرابی(اجتماعی)

• بنفشه غلامی(جهان) • علی کاکا دزفولی (سیاست)
• لیدا فخری(اندیشه) • محمدرضا عزیزی(گزارش)
• زهرا کشوری(زیست‌بوم) • سعید زاهدیان(ورزشی)
• مهدی کلهرنژاد(اجرایی)
• حجت حکیمی(صفحه‌آرایی)
• محسن جانی‌پور (ویراستاری) • ابوالفضل نسایی(عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

چندان کـه در آفـاق نظر کـردم و دیدم/ از روی یقین در همه موجود، علی بود
هـم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن/ هم عابد و هم معبد و معبود، علی بود
این کفر نباشـد، سـخن کفـر نه این اسـت/ تا هسـت علی باشـد و تا بـود علی بود

مولانا

سخن روز

حضرت محمد(ص):
نزدیک‌ترین شـما به من در قیامت، راسـتگوترین، امانتدارترین، وفادارترین به عهد، خوش اخلاق‌ترین و نزدیک‌ترین شـما به مردم است.
بحارالأنوار. ج ۷۲

نگاره

تأثیر ساختمان سازی بر محیط زیست

نیما شاه‌میری/ طراح و کارتونیست

فضای مجازی

نوشـته محمد قربانی پیرامون فیلم‌هایی که بخشـی از پازل براندازی روانی مردم کشورمان را در سـال‌های اخیر شـکل داده‌اند، نوشـته حمیدرضا شـاه‌آبادی درباره یک بنای تاریخی که بهانـه تألیف رمان تازه‌اش شـده و خبر شـبنم مقدمـی درباره پخش هفتگی مسـابقه موسـیقایی «صداتو» بخشـی از مطالبی هسـتند که در مجازی امروز می‌خوانید.

تلاش سینمایی برای براندازی روانی مردم

محمـد قربانی، منتقد سـینما با انتشـار تصویری از کن لوچ، فیلمسـاز سوسیالیسـت انگلسـتانی نوشـته: ژانـری از اواخـر دهـه هشـتاد در سـینمای ایران شـکل گرفت که بخشـی از پازل برانـدازی روانی مردم ایـران در سـال‌های اخیر بوده اسـت: ژانـر نکبت.
عـده‌ای از طرفـداران ایـن ژانـر در برابـر این نقد کـه چرا این‌دسـته فیلم‌هـا هیچ راه رهایی و افق روشـنی بـرای جامعه ترسـیم نمی‌کنند، می‌گویند ایـن «واقعیت» جامعه اسـت. آنها نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که اساسـاً مسـأله هنر نه واقعیت، که حقیقت اسـت. تصویـر چرک زندگـی مـردم، بی‌آنکه امیـدی به آنهـا داده شـود، چیزی جـز خمودگی و سـرخوردگی به همراه ندارد و البته حافظ وضع موجود اسـت. هرچند مدافعان این‌دست فیلم‌ها دغدغـه هنـر ندارند و نمی‌تواننـد بدون عینک ایدئولوژی به مسـائل نـگاه کنند.
اما #کن_لوچ، فیلمساز سوسیالیست انگلستانی که سال‌ها چهره رنجبران و فرودستان را در سینما ترسـیم کرده، می‌گوید: زمانـی که خطر ناامیدی و یأس جهان را فرا گرفتـه، ما باید با فیلم‌هایمان امیـد را بشـارت دهیم و ضـرورت خلق یک جهان دیگر را که اولویت بشـر اسـت، گوشـزد کنیم.

بهانه حمیدرضا شاه‌آبادی برای رمان تازه‌اش

حمیدرضا شاه‌آبادی، نویسـنده و مدرس داستان‌نویسی عکسی از یک بنای تاریخی منتشـر کرده و در توضیحات آن نوشته: «اینجا کاروانسرای سـنگی (داش کاروانسرا) در شهر زنجان است؛ بنایی به جامانده از عهد صفویه که امروز شـکل یک رسـتوران بـزرگ به خود گرفته اسـت. این کاروانسـرا قرار اسـت محل وقوع حـوادث فصل‌های آخـر رمان جدید من باشـد. رمانی که هنوز اسـمی برایش انتخاب نکرده‌ام. داسـتان نوجوانی که در شـرایطی ویژه مأمور می‌شـود تا یک جسـد را از تهـران تا تبریز با خـود حمل کند.
با این محل، اول از طریق اینترنت آشـنا شـدم. به دنبال یک کاروانسـرای متفاوت که در میانه راه تهران_ تبریز باشـد، جسـت‌وجو کردم و به اطلاعات و عکس‌هایی درباره این کاروانسـرا رسـیدم؛ جایـی که بنـای آن با معماری مرسـوم کاروانسـراهای ایرانی تفاوت دارد، کاروانسـرایی مسـقف و بـدون فضای بـاز. دو هفتـه پیش برای اینکـه این محـل را از نزدیـک ببینم راهی زنجان شـدم. متأسـفانه کارکنان رسـتوران برای آشـنایی بیشـتر من با این محـل همکاری خاصـی نکردند اما خـودم با دقت گوشه‌گوشـه آن را دیدم و عکس گرفتـم. دقیقاً همان‌جایی بود که می‌خواسـتم. دو دالان بلنـد بـا حجره‌های تو در تـو و دیوارهای سـنگی دود گرفته، که در یک شـب تاریک، نور کم‌رمـق مهتاب که از سـوراخ‌های سـقف آن به درون می‌ریخته، سـایه‌های ترسـناکی در آن ایجاد می‌کرده اسـت. فضایـی متروک و مرمـوز که می‌توانـد محل خوبی بـرای مخفی شـدن یک دیو باستانی سه هزار سـاله باشد!»

نوشته قهرمان تکواندوی جهان برای دختران

ناهیـد کیانـی بـا به اشـتراک گذاشـتن تصویـری از خود روی سـکوی قهرمانـی تکوانـدوی جهـان، در حالـی که مـدال طلا دریافـت کرده، نوشـته: «من امـروز روی بلندترین سـکوی جهـان ایسـتاده‌ام، مثل کوهنوردها که هر چه از کوه بالاتر می‌روند وسـعت بیشـتری از شـهر را می‌بینند، من امروز و از روی همین سـکوی قهرمانی وسـعت بیشـتری از زندگـی‌ام را می‌بینـم؛ تمام روزهایی را که سـخت تمریـن می‌کردم، پیروزی‌ها و شکسـت‌هایم را، زمین خوردن‌ها و بلندشـدن‌هایم را، خانواده‌ام را که همیشـه صبور بودند و بی‌حاشیه، همراه همیشـگی‌ام را که صادقانـه رفیق بود و همـدم روزهای تیره و روشـنم، تمام مربی‌هایـی را که با تمـام وجود برای رشـد من تـلاش کردند.
من از روی همین سـکو و از بام تکواندوی جهان وسـعت بیشتری از کشـورم را می‌بینم، دخترانی را می‌بینم سرشـار از اسـتعداد که اگر خودشـان را باور داشـته باشـند، روزی رؤیاهایشان را لمس خواهنـد کـرد. من آنقدر خواسـتم که شـد، شـما هـم بخواهید کـه خواهد شـد. من بـا تمام وجودم جنگیدم و شـد.»

خبر شبنم مقدمی درباره یک مسابقه موسیقایی

شـبنم مقدمـی بازیگر تصویری منتشـر کـرده که خبر از پخـش برنامه «صداتـو» در شـبکه نمایـش خانگی می‌دهد، او نوشـته: «تازه شـروع ماجراسـت... این تیم برنامه‌هـا داره براتون!... برنامه‌های تماشـایی. مـا، هـم‌گام و هـم‌دل و هـم‌راه و هم‌نفـس و هم‌دسـت شـدیم برای سـاختن اوقات خاص... کمـی بی‌ملال‌تر... کمـی خوش‌اخلاق‌تر... کمی خندون‌تر... امیدوارم تونسـته باشـیم... امیدوارم شـده باشـه... ممنون از این اسـتقبال خاص. دم‌تون گرم...» آنطور که این هنرمند نوشـته، مسـابقه موسـیقایی صداتو هر چهارشـنبه در شـبکه نمایـش خانگی در دسـترس علاقه‌مندان قـرار می‌گیرد.

نقل قول

هنوز آنقدر گران قیمت نشده‌ام

کاظم هژیرآزاد
بازیگر

هنـوز آنقـدر گـران قیمت نشـده‌ام (شـاید در سـال‌های بعد ایـن گونه شـود) اما امـروز قیمـت مـن در تلویزیون و نمایـش خانگـی فرق چندانی نـدارد؛ البتـه برای دیگرانـی که جوان هسـتند و مقبول و مـورد علاقه تماشـاچی، این تفـاوت قیمـت وجـود دارد. نمایش خانگی بخش خصوصی اسـت و بخش خصوصی همیشـه به سـود فکـر می‌کند و بـه اینکه تماشـاچی داشـته باشـد و آن محصولی را که تولید شـده، بخرند. پس طبیعی اسـت به کسـی کـه می‌تواند ایـن وضعیت را برایـش تأمین کند، توجه می‌کنـد. جذابیت فیزیکی و شـهرت برای انتخاب شـدن در نمایش خانگی اولویـت دارد. بـه همیـن دلیل آنها در اتاق فکرشـان بـه یک هنرپیشـه می‌رسـند و او را انتخاب می‌کننـد و بر همین اسـاس شـاید تجربه و شـهرت در انتخاب بازیگـر نمایش خانگـی در درجه اول قـرار دارد و پس از آن بـه توانایی‌های شـخصی مانند ظاهر جسـمی و چشـم و ابرو توجه می‌شـود که گیشه پسند اسـت و اینها دسـتمزدها را تعیین می‌کند و البته شـاید از هنر فاصلـه می‌گیرد.

| بخشی از صحبت‌های این بازیگر با ایرنا

یادداشت

هوش واقعی

مسعود شجاعی طباطبایی
کاریکاتوریست و گرافیست

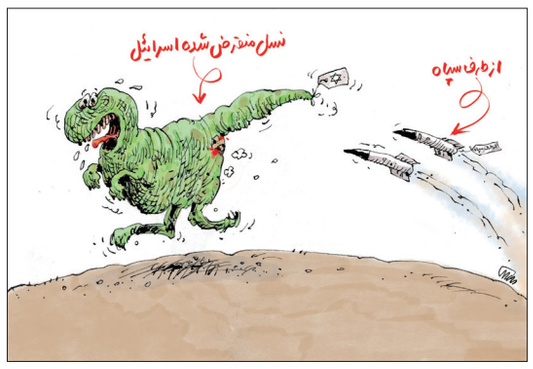

خوشـبختانه بعـد از چـاپ مطلـب هوش مصنوعـی در هفته قبل، تعـدادی از عزیزان خواننـده با مـن تمـاس گرفتند کـه کجای کاری، چنـد نرم‌افزار خوب هـوش مصنوعی در ایـران راه‌انـدازی شـده که بسـیار بهتر از مشـابه خارجـی‌اش عمل می‌کنـد، من هم بـرای امتحان سـراغ یکـی از ایـن هوش‌ها رفتم .
مـن: از دیدنـت خیلـی خیلـی خوشـحال شـدم، تـو کـی سـاختـه شـدی که مـا نفهمیدیم؟
اون (در همـه جا هـوش مصنوعـی ایرانی): بـا سـپاس از توجـه صمیمانه شـما، خب، ضرب‌المثلـی داریم که می‌گوید: «مرغ همسـایه غاز اسـت» یعنی چیزی که دیگـران دارند تصور می‌کنیـد با ارزش‌تر از چیزی اسـت که مشـابه آن را دارید. وقتی پهپاد جاسوسـی غول پیکر امریکایی‌ها را ایران زد، برای اولین بار تحلیل داده‌های اون توسـط ما انجام شـد.
من: دم شما گرم، یعنی با صنایع نظامی ارتباط دارید.
اون: نه لزوماً، اما به هر حال به عنوان یک هوش برتر می‌بایست آزمایش می‌شدیم.
من: صحبت از زدن شد، این ماجرای موشک هایپرسونیک «فتاح» چیه؟
اون: موشـک بالسـتیک هایپرسـونیک فتاح با برد ۱۴۰۰ کیلومتر و سـرعتی معادل ۱۶۰۰۰ کیلومتر در جـو و خارج از جو می‌توانـد مانور کند. این موشـک از همه سـامانه‌های سـپر موشـکی عبـور می‌کند و بـا رونمایی این موشـک، ایران در ردیـف چهارمیـن قدرت نظامی دنیا از حیث داشـتن این فناوری قرار گرفته اسـت. سـرجنگی این موشـک دارای یک موتوراسـت که با سـوخت جامـد کار می‌کند و یـک نازل متحـرک دارد که می‌توانـد در همه جهـات مانور دهد، بنابراین قابـل ردیابی بالاترین سـامانه‌های دفاعی در دنیا نیسـت.
من: امریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی بدجوری به جلز و ولز افتادند.
اون: بهتر است به جای جلز و ولز از واژه پت پت استفاده کنید!
من: چرا پت پت؟
اون: چـون بعـد از ضربـه ملایم مغـزی عین الأسـد هنوز تخم عقـاب امریـکا اُملت اسـت. اروپا هم با شـنیدن این اخبـار همچون کشـتی تایتانیک در هضم این اتفاق در حال غرق شـدن اسـت، رژیم صهیونیسـتی هـم که بلافاصله بعـد از این ماجرا از صنعت پوشـک اسـتفاده می‌کند. حالا من یک سـؤال از شـما بپرسـم؟
من: عجب هوش مصنوعی باحالی هستی، هم بذله‌گو و هم طراح سؤال؟!
اون: محمد صلاح رو می‌شناسید؟
من: بله که می‌شناسـم، بازیکـن معروف فوتبال در مصـر و لیورپول که اتفاقـاً یکی از ۶۰ میلیـون دنبال‌کننده‌اش در فضای مجازی هسـتم، خیلی هم مردم فلسـطین دوسـتش دارند.
اون: بلـه، ایـن محمـد صلاح خیلی خوب اسـت ولی من از یـک قهرمان بزرگ دیگـر با همین نام می‌خواهم سـخن بگویم .
من: مگه باز هم داریم؟
اون: بله، سـرباز غیور مصری که تمام موجودیت رژیم کودک کش اسـرائیل را که تا بن دندان با سـلاح‌های پیشـرفته مسـلح است با یک کلاشـنیکف سـاده به سـخره گرفت، این قهرمان مصری با نام محمد صلاح، ۲۳ ساله، ۵ کیلومتر را در مسـیرهای ناهموار پیمود و با رسـیدن به نیروهای لشـکر ۸۰ رژیم صهیونیسـتی آنها را به رگبار بسـت. سه نفر به هلاکت رسـیدند، عده‌ای هم مجـروح و فراری شـدند، در جریان این عملیات، محمد صلاح نیز به شـهادت رسـید. در کنـار ایـن نظامـی مصری، یـک قبضه اسـلحه، یک جلد قـرآن کریم، یـک چاقو و ۶ خشـاب گلوله یافت شـد که نشـان‌دهنده متدین بـودن و برنامه‌ریـزی دقیق وی بـرای این عملیات بوده اسـت. تصاویر منتشرشـده از مراسـم تشـییع محمـد صلاح نیز نشـان داد که او با شـکوه خاصی روی دسـت مصری‌ها به سـمت آرامگاه ابـدی خود بدرقه شـد و مردم قدرشـناس مصر در کنار نظامیان و همکاران این سـرباز فداکار وطن‌شـان را فرامـوش نخواهند کرد.
مـن: ایـول، خیلـی از مصاحبت بـا هوش مصنوعـی ایرانی کیـف داد، به نظرم اسـم هـوش مصنوعی بـرای تو کافی نیسـت و باید اسـمت را بگذارند «هـوش واقعی».

یادداشت

هنر دست دوم

سعید فلاح‌فر
پژوهشگر هنر

از فهرسـت نقش‌های سـینمایی که هم برای هنرپیشـه‌ها جذاب اسـت و هم برای تماشـاچی، نقش آدم‌هـای «معتاد» بی‌گمـان یکی از صدرنشین‌هاسـت. اجرای ایـن نقش‌ها را می‌تـوان به چند گروه تقسـیم کرد. عده اندکـی از بازیگران بـزرگ برای ایفای چنین نقشـی مطالعات و تجربیات میدانی داشـته‌اند و حتی تـن به دوره‌ای اعتیـاد داده‌اند تا با لمس و حـس مسـتقیم، چنین شـخصیتی را بازآفرینـی کنند. اما بازیگرانـی هم بوده‌اند که این تجربه را به شـکل دسـت دوم پیـدا کرده‌انـد. این گروه دوم در واقـع نقش یک معتاد را ـ به جای لمس شـخصی مسـتقیم، بر اسـاس ایفای نقش یک هنرپیشـه دیگر ـ به‌عنـوان منبع تأثیر، بازسـازی کرده‌اند.
کلیشـه‌هایی در ادای بعضی حروف، دایره واژگانی، فرم بدن و... تکرار دسـت دوم از تجربه مسـتقیم بازیگران قبلی است تا حدی که شـخصیت سـاخته شـده، گاهی به انـدازه تقلیدی مضحـک در برنامه‌های طنـز تنزل پیدا می‌کند. بازسـازی ایـن قبیل نقش‌ها بر اسـاس تجربه‌های دسـت دوم، اگر چـه نمی‌تواند معادل تقلید باشـد، اما نه تنها اصیل محسـوب نمی‌شـود، بلکه به هر حـال نوعی تقلید فریبکارانه اسـت.
نمونـه دیگـر از این تجـارب دسـت دوم را می‌تـوان در مضامین اشـعار پیدا کرد. شـاعرانی کـه مثلاً تجربه‌ای عاشـقانه نداشـته یا تـوان تبدیل تجارب شـخصی خـود به زبان ادبـی را ندارنـد ولی با اتکا به احساسـات عاشـقانه‌ای کـه از آثار ادبی دیگران پیدا می‌کنند، اشـعار عاشـقانه‌ای سـروده‌اند. اشـعاری که ناچار به تکرار رفتارها و احساسـاتی دسـت دوم منجـر می‌شـود و حتی بـا بکرترین تعابیر هـم تازگی قابل قبولی نـدارد. تصور کنید کسـی را که هیچ تجربـه‌ای در جنگ نـدارد امـا با دیدن چند فیلـم جنگی تصمیم می‌گیـرد رمان و فیلمنامـه جنگی بنویسـد. دنیای ادبیات و هنر سرشـار از این دسـت جعلیات اسـت، اگرچه اغلـب اثبات آن ممکن نمی‌شـود.
حتمـاً هنرمندانـی بوده‌اند که با نگاه به طبیعـت و گل‌های طبیعی، نمادی به نام «گل شـاه عباسـی» را طراحی کرده‌اند. امـا همـه پیروان مکاتـب نگارگری، مسـتقیماً از طبیعـت ایـده گرفته‌اند یا نتیجـه فرایند گذشـته را بـه کار برده‌اند؟ آیا می‌تـوان این دو نوع گل شـاه عباسـی را با هـم قیاس کرد؟ کدام نقاش‌ها؛ اسـب را از روی خود اسـب نقاشـی می‌کنند و کدام آن را از روی نقاشـی اسـب، نقاشی می‌کنند؟
هنرمندانی از شـدت دشواری‌های زندگی و اندوه‌های فلسفی و... دسـت به تولید مضامین و تعابیری زده‌اند که استخوان مخاطـب را به درد می‌آورد و عده‌ای از همین مخاطبان ـ بدون اینکه شـخصاً چنین سـختی و دردی را تجربه کرده باشـند ـ از این حس منتقل شـده به شـکل تجربه دسـت دوم برای خلق آثار تازه‌ای اسـتفاده می‌کنند. آلام اجتماعی، احساسات فـردی، تمثیل‌هـا، واکنش‌هـا و... همه در این فهرسـت جـای می‌گیرند. فـارغ از هر نوع ارزشـگذاری، آیا ایـن دو اثر را می‌تـوان بـا هم مقایسـه کرد؟ آیـا اصولاً یـک هنرمند، شـاعر و... از نظر اخلاقـی، تا کجا این اجـازه را دارد کـه تجربیات دیگـران را به‌عنـوان مصـدر انگیختگی‌هـای هنـری و ادبی خود بـه کار بگیرد یـا احتمـالاً آن را برای مخاطـب به‌عنوان تجربـه شـخصی عرضـه کند؟ آیـا تحریک و انگیـزه گرفتن از تجـارب دیگـران در قالب خلق اثـر هنری و ادبـی می‌تواند برابر با معنای تجربیات دسـت دوم فرض شـود؟

نشر

جستارهایی پیرامون آیین نشر/ ۲

خانواده و کتاب

حاتم ابتسام
پژوهشگر حوزه نشر

کتاب‌های پسر

کتابـی که بـه شـکلی آموزشـی و گویـا موضوعی را برگزیـده و درباره‌اش حرف زده اسـت. لحنی جدی، بی‌تعارف و مسـتقیم دارد ولی فهمی آسـان و روندی همـراه با مخاطـب دارد. تحلیل‌هایش کمی بیشـتر اسـت و نظرات نه‌چندان محکم و مسـتند نویسنده را درونـش می‌بینیم. با اینکه بسـیاری از پرسـش‌ها و نیازهـای علمـی را رفـع می‌کنـد، بـرای ارجـاع و اسـتناد کفایـت نـدارد و خودش مسـتند بـه دیگر کتاب‌هاسـت. ایـن دسـت کتاب‌ها بیشـتر از اینکه نگاشـته شـده باشـند، تدوینی‌انـد و از کتاب‌هـای پـدر و مـادر قـدرت گرفته‌انـد. تدوین‌هایـی که در ادبیات علمی مأخذ خوانده می‌شـوند و کار مخاطب را در مطالعـه و بررسـی یک موضوع آسـان می‌کند و برای فهم تخصصی یک موضوع بسـیار راهگشـایند. در همـان مثـال تاریـخ ایران اسـلامی، ایـن کتاب به‌صـورت کلـی بـه دوران صفویه و تمـام موضوعات مربـوط به آن می‌پـردازد و تا حد زیـادی نیاز عمومی مخاطب را بـه دانش علمی در این‌بـاره رفع می‌کند.

این دسته‌بندی ذوقی به ما می‌گوید کتاب‌های علمی را چگونه می‌شود نوشت و چگونه وزن‌دهی و ارزیابی کرد و برای مطالعه عمومی یا تحقیق تخصصی سراغ کدام کتاب‌ها رفت

کتاب‌های دختر

کتاب‌هایی کـه عنصر روایت و توضیـح در آن پررنگ است و نویسـنده‌اش طوری دلسوزانه و همدلانه آن را نوشـته که هر کسـی دسـت بگیرد، بی سختی و مغز سـوزاندن راسـت مطلب را می‌گیرد و پیش می‌رود. نقش تخیل و رواداری نویسـنده در آن پررنگ اسـت و گویی نویسـنده نشسـته کنار مخاطب و موضوعی را شـخصاً برایش حلاجـی کرده. ایـن کتاب‌ها بیش از آن کـه تاریخـی یـا علمـی باشـند، روایـت تاریخ و علم‌انـد. ایـن کتاب‌هـا فقـط یـک گام بـا رمان و داسـتان فاصلـه دارنـد و چون بر اسـاس اسـناد و منابـع و مأخـذ نوشـته شـده‌اند، همچنـان مهم و اثربخش‌انـد. هم لـذت خوانـدن دارنـد، هم قوت علمـی مطلوب. البته به‌خاطـر دخالت دادن تحلیل و توضیح‌هـای زیاد، امکان خطا در بیان و دور شـدن از اصل مطلب در آن بسـیار بالاسـت.
بر مـدار همـان مثـال تاریـخ ایـران اسـلامی، این کتاب‌ها مثلاً بر اسـاس منابع موجـود و البته تحلیل و تخیـل نویسـنده بـه پشـت‌صحنه دربـار صفـوی می‌پردازنـد و چیزهایـی می‌گوینـد کـه نه می‌شـود قطعـی ثابت کـرد و نـه می‌شـود به‌راحتـی رد کرد. مسـتند اسـت ولـی اضافـات شـیرین و حس‌آمیز نیز دارد.
همان‌طـور کـه دربـاره ایـن دسـته‌بندی بیـان شـد، عـلاوه بر روش بیـان و نثـر نویسـنده، در این دسـته‌بندی موضوعات و رویکرد بـه آن هم متفاوت اسـت و این دسـته‌بندی فقـط ناظر به نمـود کتاب نیسـت؛ چرا که موضوعات و رویکردها در نثر بسـیار اثـر دارند و تخصـص و مهارت خاصـی می‌خواهد که مثـلاً محتوای کتـاب پدر را بـه روش کتـاب خواهر بیان کـرد؛ چرا کـه بیم آن مـی‌رود، کیفیـت علمی مطلب تحت‌الشـعاع قـرار گیرد.
ایـن دسـته‌بندی ذوقـی به مـا می‌گویـد کتاب‌های علمی را چگونه می‌شـود نوشـت و چگونه وزن‌دهی و ارزیابـی کـرد و بـرای مطالعـه عمومی یـا تحقیق تخصصی سـراغ کـدام کتاب‌هـا رفت.

عکس نوشت

زندگـی روزمـره و محیط پیرامـون، سـوژه یکی از گزارش‌هـای تصویری اسـت که مهر منتشـر کرده اسـت. در ایـن گزارش تصویـری مسـتند، تصاویر دیدنـی از ترکیب انسـان، محیط پیرامون و اشـیا می‌بینیـد. | مهر